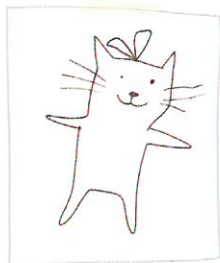


کیتی به آینه نگاه کرد.
با دقت خودش را بررسی کرد و با غصه گفت: «پوست
من خیلی ساده و حوصله سربر است.
ای کاش من هم مانند دوستانم رنگ‌های زیبایی
داشتم؛ این طوری خیلی خاص می‌شدم.»



ناگهان فکری به ذهنش رسید.
یک مداد قرمز بزرگ برداشت و

روی گوش‌هایش مربع‌های
قرمز کشید.





کیتی گفت: «سلام، کفشدوزک! به نظرت
گوش‌هایم چطورند؟»
کفشدوزک جواب داد: «خوب‌اند!» اما پرواز کرد و
دور شد.